

انجام میشد و دختر نامزد می گردید چون زوجه مرد مورد تملک او قرار میگرفت. مرد مجاز بود هر قدر که ثروت او اجازه میدهد زوجه اختیار کند (که در حقیقت میتوان گفت زن خریداری نماید) و از بازار آزاد، کنیز و هم خوابه ابتیاع نماید.

هر چند بیرون کردن زن که در حکم طلاق بود، برای مرد بسیار ساده و آسان انجام می گرفت، جدائی زن از مرد بدون میل و موافقت او تقریباً غیر ممکن بود. در حالیکه مرد با تعدد زوجات، صیغه ها و کنیزها و هم خوابه های گوناگون و فراوان نیازی به تخطی برای رفع احتیاج شهوانی خویش نداشت، زن اگر مرتکب کوچکترین خطائی میشد سخت مجازات می گردید و حتی اگر مشکوک به زنا میشد سنگسار می گردید.

در کتاب تورات مردیکه به ناروا زن خود را مورد سوءظن قرار میدهد باید به کاهن «نیاز غیرت و حسادت» پردازد و کاهن با تشریفات و ذکر جملات عامیانه و ابتدائی زن را مورد لعنت و نفرین قرار می دهد و آب مخصوص تکفیر را به او می خوراند، تا اگر گناهی مرتکب شده که کسی شاهد آن نبوده است شکمش شل شده و به پائین افتد!! چه بسا که زن بدبخت بدون شاهد و دلیل و بناحق به مرگ محکوم گردد ولی جالبست که در همین دستور آمده است مرد در مقابل این حسادت بیجا دارای مسئولیتی نیست!! ۳۰-۵/۱۱ اعداد. در میثاق یهوه آمده است که اگر مردی به دختری تجاوز کند باید به پدر دختر بهای او را بپردازد ۲۲/۱۵ خ. این بها در ۲۲/۲۸ پنجاه شیکل نقره تعیین شده است.

در ۲۱/۷-۸ لوی زنی را که از طرف مردی رها شده است با زن فاحشه همپایه میسازد و روحانیون را از ازدواج با چنین زنی برحذر می دارد.

در ۲۱-۲۲/۱۳ اگر مردی با زنی ازدواج کند ولی پس از مدتی از او سیز شده به او تهمت زند که توفیل از زناشوئی و در خانه پدرت با دیگری هم خوابه شده ای پدر زن موظف است جامه خونین شب زفاف را که معرف باکره گی دختر او بوده است ارائه دهد و گرنه زن نگون بخت را باید در مقابل درب خانه پدری سنگسار کنند (جالبست که از مرد سؤال نمی شود چرا شب زفاف کشف خود را اعلام نکرده و این مدت دراز سکوت نموده ای؟)...

به اینگونه دستورات و سنت ها که معرف تحقیر زن و حقوق انسانی اوست در فضای کتاب مقدس فراوان برخورد می کنیم و آثار آنرا حتی در گزارشهایی که از جوامع یهودی دوران تسلط روم وجود دارد مشاهده مینمائیم. آثار بقایای این سنت های بادیه نشینی و بدوی را مادر فرهنگ یهودیان متمدن قرن بیستم نیز هنوز کم و بیش می بینیم. هنگامیکه ربی ها معلمین دین یهود شده و جان نشین کاهنین قدیمی گردیدند و با این تغییر در

برداشت‌های سنتی نیز تحولی بوجود آمد و در میثنا و تلمود بنام تفسیر تکمیل تورات را پایه‌گذاری کردند باز هم حقوق زن نسبت به مرد بسیار محدود بود. دختران درس دین نمی‌گرفتند و در مدارس دینی که بوسیله ربی‌ها اداره میشد پذیرفته نمی‌شدند و بطریق اولی امید رهبری و کسب مقام اجتماعی و مذهبی برای آنان وجود نداشت. حتی یک ربی حاضر نبود با زنش سفر کند. حتی دعاها و نمازها برخی فقط مختصر مردان بود و گاهی دعای مخصوص زنان، خدمه و کودکان نابالغ یکسان بیان میشد. زنان در معبد حق عبور از دهلیزی که مختص زنان بود نداشتند و دخول به صحن داخلی با کیفر مرگ روبرو میشد. زنان نه تنها در مراسم مقدس قربانی حتی شرکت نداشتند که دیدار آنها مجاز نبود... اصولاً زن در فرهنگ یهود و عرب موجود پست‌تر از مرد بشمار میرفت و مطالعه کتاب مقدس و ادبیات یهودی این ادوار معرف این واقعیت است.

۷- ختنه - روزه - پرهیز غذایی

پس از تبعید یکی از علائم مشخص شناسائی یهودیان ختنه بوده است و آنها به غیر یهودیان نامختون می‌گفتند. بطوریکه دیدیم اولین بار در میثاق یهوه با ابراهیم ختنه مطرح می‌گردد. برطبق قوانین تورات همه افراد قوم یهوه موظفند در روز هشتم تولد کودک ذکور خویش را ختنه نمایند. ۱۲/۳ لو. این روز را بریت می‌نامیدند زیرا ختنه علامت میثاق یا بریت بوده است. در میثاق ابراهیم همه کسانی که در خانواده یک اسرائیلی میزیستند، حتی بردگان، بایستی مختون شوند. ۱۷/۱۲ آ، و اگر کسی این دستور را اجرا ننماید باید از قوم خود اخراج گردد. ابراهیم در ۹۹ سالگی ختنه میشود. از روایت کتاب برمی آید که موسی مختون نبوده است. پس از بعثت در راه بازگشت به مصر یهوه به او حمله می‌کند و میخواهد او را بکشد. متن این روایت چنین است: «در بین راه خداوند در منزلی به موسی برخورد (در مقابل موسی ظاهر شد) و خواست او را بکشد. انگاه صقوره (سیپوره) زن موسی سنگی تیز گرفت و غلفه پسر خود را برید و بی پای موسی انداخت (خون آنرا به پای موسی پاشید) و به او گفت تو اکنون داماد خونین (شوهر خون) شده‌ای پس یهوه او را رها کرد.» ۴/۲۵ ح.

داماد خونین یا ختن ۳هیم به آنها که ختنه می‌شدند می‌گفتند و در اینجا مقصود از روایت آنست که با پاشیدن خون ختنه و تماس با پوست و گوشت بریده شده آلت کودک موسی، خود او نیز بطور سمبلیک ختنه شده است در بیبل واحد آمده است «موسی را که

سخت مریض بود نمی توانستند ختنه کنند چون در شرایط آنروز ختنه همیشه با لرز و تب همراه بود. پس پسر موسی را زن او بجای موسی ختنه کرد». این توضیح بنظر نارساست زیرا نه از بیماری موسی سخن گفته میشود و هم موسی عبری بایستی قبلاً در روز هشتم تولد ختنه شده باشد (ماه های اول تولد موسی در خانه والدین عبری بوده است). میتوان حدس زد که موسی مصری چون ختنه نشده بود پسرش را به نیت او ختنه کرده باشند. شاید هم مقصود نویسنده از طرح خشم یهوه و قصد کشتن موسی برای نامختون بودن او بوده است.^۱

ختنه یکی از رسوم بسیار قدیمی است که هنوز هم در بین بسیاری از اقوام بدوی افریقا، استرالیا و امریکا معمول میباشد. ثابت شده است که در انجام این رسم اثر شعاعی آن مورد نظر بوده و به نتیجه بهداشتی توجه نمی شده است. در کتاب برمی آید که مصریان و اقوام آمونیتی، موابیتی و ادومیتی نیز به این رسم عمل می کردند ۹/۲۴یر هرودت در گزارشات خود ختنه را از سنن فنیقیان ذکر کرده است ولی در ضمن تأیید می نماید که آنها این سنت را از مصریان اقتباس کرده اند. از آثار باستانی چنین برمی آید که در نیمه هزاره دوم ق.م. فنیقیان این عمل را انجام نمی دادند و در مصریان نیز فقط کاهنن ختنه می شدند. اصطلاح ختنه نشده در بین اسرائیلیان یکنوع تحقیر بشمار میرفت و کلمه نامختون بخصوص برای فلیسترها بکار گرفته میشد.

ختنه قبایل بدوی و کوچگران با سنگ تیز و سنگ آتش زنه انجام میشده است (مانند صفوره که کودک خود را ختنه کرد).

در کتاب مقدس نکته جالبی ذکر شده و در کتاب یوشع آمده است که در ورود به کنعان همه اسرائیلیان ختنه شدند زیرا همه مردانیکه با موسی حرکت کرده بودند مرده بودند و در چهل سال حرکت در صحرا اسرائیلیان ختنه نشده بودند. البته با توجه به اینکه ابلاغ این دستور از زمان ابراهیم بعمل آمده است استدلال کتاب غیر قابل قبول می گردد. چون اگر در نظر گیریم که خود موسی هم ختنه نشده بوده است شاید اشاره به این واقعه است که موسی و ابیروهای همراه او (گروه کوچک موسی) پس از یک سفر چند هفته ای از مصر به قادش و کنعان رسیده اند و در آنجا این سنت را معمول داشته اند.

روزه

روزه را در عبری صوم مینامند و آن پرهیز از خوراک است در مدتی معین. صوم به معنی،

۱- البته باید توجه داشت که اینگونه برداشتها فقط فرضیه های فاقد شواهد است.

بایبند بهم بستن، است اولین روزه گذار بزرگ موسی است که چهل شبانه روز بدون آب و خوراک در کوه سینا با خدا به مشورت می نشیند ۳۴/۲۸ خ. یکی دیگر از نبی های اسرائیلی بنام الیاس نبی نیز چهل روز بدون خوراک به راه پیمائی میپردازد و با این روزه داری طویل به کوه هورب میرود. ۱۹/۸ ش^۱

در تورات دستور صریح در باره روزه وجود ندارد و ماه یا هفته معینی در سال برای روزه تعیین نشده است (مانند اعراب که در ماه رمضان روزه می گرفتند). مهمترین روز حدودی رسمی یوم کیپور تعیین شده است. پس از تبعید فرق مختلف یهود در باره صوم آداب و رسمیه را اجرا می کردند و گاهی به روزه داری های طولانی معتقد بودند. مثلاً فارسی ها (فریسی) در هفته دوروز را که ایام پنجشنبه و دوشنبه بود و آنرا صعود و نزول موسی به کوه سینا توجیه می کردند، روزه می گرفتند.

پرهیز غذایی

در تورات تمام چار پایان روی زمین که دارای سم شکافته از هم بوده و نشخوار می کنند حلال گوشت می باشند. ولی در بین این شکافته سم ها و نشخوار کنندگان این حیوانات حرام گوشتند:

شتر، زیرا نشخوار کننده است ولی سم ندارد. گورکن زیرا نشخوار می کند ولی شکافته سم نیست. خرگوش که نشخوار کننده است ولی فاقد سم است. خوک (گراز) که دارای سم است ولی نشخوار نمی کند. گوشت این حیوانات را نباید خورد و لاشه آنها نجس است. ۱۱/۱-۸ لو

در توجیه حیوانات نشخوار کننده، نویسندگان تورات اشتباه آشکاری را مرتکب میشود. خرگوش و گورکن دهان خود را می جنبانند ولی نشخوار نمی کنند. انتخاب شروطی که برای حلال و حرام بودن ذکر شده است کاملاً شعاعری است و ریشه بهداشتی ندارد. باوجه آنکه در تورات خوک و شتر در یک ردیف قرار داده شده است ولی عملاً خوک در بین یهودیان منزلتی بسیار پست داشت و نام او نشان کثافت و پستی و حتی کفر و الحاد بود ۱۱/۲۲ بند امثال، یسایا ۶۶/۱۷، ۶۵/۴) در حالیکه شتر بهیچوجه مورد تنفر نبود. حدس می زنند این عادت، که در بین سومریان نیز مرسوم بوده است، با یک مذهب توئمیسم ارتباط داشته که خوک را توئم قبیله خود می دانسته و آنرا تابو قرار می دادند. از موجودات آب ذی همه آنها که فلس و بال دارند حلال است. پرنده گان حرام گوشت عبارتند از انواع لاشخورها

و کرکس و عقاب، انواع کلاغها، جفدها، مرغ زنبور خوار، شتر مرغ، مرغ دریائی، مرغ- ماهی خوار، لک، لک، موش کور، خفاش، مرغ سقا، هدهد، قاز...

تمام حشرات بالدار مکره اند مگر آنها که بر پایهای خود ساقها برای جستن بر زمین دارند (مانند ملخ) ۱۱/۲۱ لو همه حشرات چار پا ناپا کند و هر که لاشه آنها را لمس کند تا شام نجس باقی خواهد ماند.

در بین خزندگان موش کور و موش و سوسمار، حرام گوشت ذکر شده اند...

در نوشدنیها خون اولین مایعی است که ممنوع الشرب گردیده است ۹/۴، ۱۹/۲۶ لو. در مورد شراب هیچگونه ممنوعیتی ذکر نشده است. آب انگور تخمیر شده به عبری یائین نامیده میشود و در تورات گاهی رحمت خدا نامیده شده است (۷/۸. د...د). و حتی نوح و لوت... انقدر شراب مستی آور می نوشند که در حال مستی به کارهای زشت تن در میدهند (لوت با دخترانش زنا می کند ۳۷-۱۹/۳۳). اما با وجود این در دوران پس از تبعید به اشاراتی برخورد می کنیم که حاکی از کراهت شرب مسکر است. در کتاب مقدس به ریخابیتها، یکی از اقوام وابسته به اسرائیلیان، اشاره میشود که نوشیدن شراب را حرام می دانند و بعلت این تقوی از طرف یهوه مورد تحسین قرار می گیرند - ۳۵/یر (جد این عشیره را بن ریخاب (رکاب) نام میبرند که او شراب را حرام کرده بوده است).

همچنین نذیرها، (نذیره) یهودیان متقی که خود را نذر یهوه کرده و برای مدت معینی و یا همه عمر به ریاضت می پرداختند و مورد ستایش یهوه قرار گرفته اند. این گروه اجازه نوشیدن هیچگونه مشروبی که از انگور ساخته شود نداشتند و مسکرات بر آنها حرام بود - ۶/ن. کاهنان مشغول به خدمت نیز از مصرف هرگونه مشروب سکرآور بر حذر شده اند و در صورت شکستن این تحریم سزای مرگ برای آنان در نظر گرفته شده است - ۱۰/لوی. از این تذکرات چنین برمی آید که خودداری از نوشیدن شراب و دیگر مسکرات یکنوع تقوی بحساب می آمده است. شاید هم این تحریم بعدها قوت گرفته باشد. از برداشتهای کلی که در کتاب بعمل آمده است میتوان استنباط کرد که پاک و ناپاک، طاهر و نجس، حرام و حلال در مورد اغذیه و اشربه جنبه های شعاعی داشته و بهیچوجه ریشه های تربیتی، اخلاقی و بهداشتی برای آنها ذکر نمی شود^۱

۱- در این فصل صریحاً دستور داده میشود که تو چون مقدسی و خدایت قدوس است نباید از این ناپاکها بخوری ولی آنها را به غریبی که در شهر تو باشد بده بخورد و بابه اجنبی بفروش ۱۴/۳۱. بمعبارت دیگر این خوردنیها به کسی لطمه ای نمی زنند و فقط چون خلاف تقدس است تو نباید آنها را بخوری.

۸- معجزات

یکی از مشخصات دین یهود که در مذاهب منشعب از آن، بخصوص مسیحیت، نقش اساسی یافته است، معجزه و انجام کارهای خارق العاده توسط خدا و فرستادگان اوست. برداشت انسان گونه خدا (انسان - خدائی) اسرائیلیان را به این اعتقاد هدایت میکرد که خدا نیز برای ایجاد ترس و وحشت در مخالفین خود باید به قدرت نمائی پردازد تا آنها را مجبور به اطاعت از خویش سازد. مسلماً خدا که انسانی عظیم و سلطانی قادر است قدرت نمایش نیز خارق العاده باید باشد. معجزات بزرگ یهوه با قیام موسی آغاز می شود. البته قبل از ظهور موسی نیز خدا دست به اعجاز میزند ولی غیر از سوزاندن شهرهای سدوم و عموره معجزه بزرگی ارائه نمی دهد. در خروج اسرائیلیان از مصر یهوه به قدرت نمائی بزرگ خود می پردازد و ده معجزه بزرگ ارائه می دهد که هر یک برای مردم ساده و زود باور دوران قدیم نمایش قدرت عظیم و هراسناک خداوند یهوه بوده است. در این معجزات جالبترین مشخصه آنست که هر بار یهوه اعجاز می کند قبلاً به موسی اعلام می نماید که دل فرعون را سخت خواهم کرد تا فرمان مرا نپذیرد و به این معجزه تسلیم نشود تا من بتوانم مجدداً قدرت نمائی کنم - / ۳خ. این برداشت معرف آنستکه از یکسو نویسندگان تورات عدم اطاعت فرعون را خواست خود یهوه جلوه دهند، و گرنه خدائی که فرعون از او نهراسد و به خود جرات دهد فرمان او را اطاعت نکند، خدای قدرتمند نیست. و از سوی دیگر برای ارائه عظمت و قدرت یهوه و ایجاد ترس و وحشت در پیروان پیمان شکن و بی بند و بار او و تبعیدیان و اسرای مایوس و سرخورده لازم بود تا جای ممکن صحنه ها را گیرا و جالب ساخت. بهمین جهت نیز در سراسر کتاب مقدس هر گاه به قدرت یهوه و وظیفه یهودیان به اطاعت از او اشاره میشود نویسندگان اغلب به معجزات یهوه، که با دست نیرومند اسرائیلیان را از مصر بیرون کشید، نیز تکیه می نمایند. پس از خروج اسرائیلیان از مصر و دوران مهاجرت، یهوه دائماً برای مجبور ساختن اسرائیلیان به اطاعت از او به معجزه میپردازد. اسرائیلیان با گله و شکایت و حتی تعرض و تجاوز به موسی، که گاهی نیز با تهدید به قتل نیز همراه است، یهوه را خصمناک میسازند و خدا هم برای ارباب و آرام ساختن آنان اعجاز مینماید. جلال و شکوه یهوه در ابرها ظاهر میشود و اعلام می کند که من گله و ناله قوم خود را شنیدم و قدرت خود را به آنها ارائه خواهم داد ۱۶/۱۲خ. او از آسمان مائده ای بجای نان فرستاد که آنرا مانا (مَن) نامیده اند. این مائده گرد سفید رنگی بود دانه دانه بصورت شبنم و ژاله ای که بر دامن صحرا حای گرفت و چون نان شیرینی مزه میداد. در کتاب آمده «چون بنی اسرائیل این را دیدند به

یکدیگر گفتند که این مَن است، زیرا که نمی دانستند چیست» بعبارت دیگر نام آن، این چیست؟ میباشد. بنی اسرائیل که در طلب نان و گوشت ناله و شکایت آغاز کرده بودند صبحگاهان نان شیرینی از آسمان دریافت کردند و شامگاهان نیز گوشت، بصورت پرندگان، برای آنان نازل شد.

و بالاخره چون از تشنگی به تنگ آمدند با موسی^۱ منازعه و مشاجره آغاز کردند و بیهوه نیز برای ساکت نمودن آنان از صخره ای آب خارج ساخت و موسی آن مکان را قَسه و مَرِیبه یا محل منازعه و مشاجره. نامید - ۱۷/خ...

این معجزات در دوران یوشع نیز ادامه دارد. بیهوه برای دفاع از بنی اسرائیل سنگ از آسمان فرو میریزد و دشمنانشان را نابود میسازد ۱۰/۱۱ یو و همه جا در پیشاپیش سپاه حرکت می کند و به دفاع از قوم خود منازعین را کشتار مینماید. آب رودخانه اردن را از هم جدا میسازد و چون دریای نی در خروج از مصر آنرا خشک می کند تا لاویان با صندوق میثاق و در پشت آنان بنی اسرائیل، از رود بگذرند - ۳/ و بنی اسرائیل به بیهوه اعتماد کنند که هنوز همان قهرمانیهای دوران موسی^۱ را تکرار می نماید. بیهوه برای ارائه پشتیبانی خود از یوشع به اعجازی تن میدهد که موسی هرگز به افتخار چنین قدرت نمائی نائل نگردیده بود. در پیکار با اموریان (اموریت ها) «یوشع گفت خورشید بر فراز جَبْتُون (گیدئون) به ایست و تنوای ماه بر فراز وادی آبتلُون توقف کن. خورشید ایستاد و ماه از حرکت باز ماند تا قوم از دشمنان انتقام گرفت... خورشید در میان آسمان ایستاد و تمام روز افول نکرد. قبل از آن و پس از آن چنین روزی دیده نشد که بیهوه این چنین به سخن یک انسان گوش فرا داده باشد. بیهوه در واقع خود برای اسرائیل می جنگید» ۱۴-۱۲/۱۰ یو در اینجا نویسنده کتاب یوشع می کوشد صحنه ای را ابداع کند که در سراسر تورات نظیر نداشته باشد، در کتاب موسی این بیهوه است که معجزه می کند ولی در روایت یوشع او مستقیماً به معجزه دست میزند آنهم چنین اعجازی! تا به قول نویسنده «همه بدانند که بیهوه با یوشع نیز چون موسی همراه است». در دوران اقامت در کنعان نیز قدرت نمائی بیهوه ادامه دارد و نبی های او معجزاتی ارائه می دهند. الیاس نبی (ایلیا) چند بار از آسمان بر زمین آتش نازل می کند و معاندین را میسوزاند. به شاه سامره می گوید بمیر و او در جای می میرد - ۱/ش^۲، کلاغها در خدمت اویند و برایش نان و گوشت می آورند. - ۱۷/۶ش^۱، مریض در حال نزع را شفا میدهد و قحطی را برطرف میسازد - ۱۸/ش^۱ در مقابل ۴۵۰ نبی بعل آبرا به آتش میدل میسازد و با این آتش قربانیها را می سوزاند (کاریکه بیهوه در مورد تثبیت میثاق با ابراهیم انجام داد) و

سپس با معجزه همه نبی های بعل را می کشد - ۲/ش ۲ ردای خود را به آب میزند و آب اردن باز می شود تا او و شاگردش الیشع (الیشا) از آب بگذرند. در اینحال ارا به ای آتشین با اسبهای آتشین ظاهر شد و الیاس را به آسمان برد. ۲/ش ۱۲ الیشع نیز معجزات الیاس را ادامه میدهد، زیرا روح الیاس وارد بدن او می گردد. الیشع نیز ردای الیاس را بر آب میزند و رود اردن را می شکافد ۲/ش ۱۵ مرده ای را زنده می کند ۴/ش ۲، یک کیسه نان را به طعام صد نفر مبدل میسازد - ۴/ش ۲ در محاصره شهر سامره توسط آرامی ها چنان قحطی شدت می یابد که مادران فرزندان خود را می خورند. الیشع با معجزه خود دشمن را فرار داده و بنی اسرائیل را نجات میدهد ۷/ش ۲ او یک کوزه روغن را به ده ها کوزه مبدل می نماید ۷-۱/ش ۴، امراض را معالجه می کند، آب آلوده و مسموم را قابل شرب می نماید ۱۳/ش ۳، در خشکسالی با معجزه الیشع تمام نهرهای اسرائیل پر آب میشوند بدون آنکه باران بیارد، آب را بخون مبدل می سازد تا دشمنان اسرائیل را فریب دهد و خیال کنند شاه اسرائیل و شاه یودا یکدیگر را کشته اند!!، غذای فاسد را به غذای لذیذ مبدل مینماید ۳۸/ش ۴) مرض جذام نعمان سردار آرامی را شفا میدهد و غلام خود را سرتاپا به برص دوچار میسازد ۱/ش ۵ آهن را به چوب سبک مبدل میکند تاروی آب به ایستد - ۶/ش ۲...

جالبست که پس از تبعید یهوه دیگر احتیاجی به ارائه قدرت نمائی های بزرگ نمی بیند و معجزات چشمگیری دیگر رخ نمی دهد و ابتدا در مذهب مسیحیت، که فرقه ای از دین یهود است، معجزاتی در همان زمینه کارهای خارق العاده الیشع و الیاس صورت می پذیرد. در این باره در تجزیه و تحلیل دین مسیح بحث خواهد شد. معجزه پیوسته همراه نا باوری و شک و تردید است. اگر اسرائیلیان واقعاً مومن و معتقد به یهوه بودند مسلماً هرگز احتیاج به ابداع معجزه و قدرت نمائی یهوه نمی بود. در کتاب مقدس معجزات یهوه برای ایجاد اعتقاد و یقین در اسرائیلیان است و اغلب دنباله ناله و شکایت و تزلزل آنان میباشد. مردم مکرراً به موسی اعتراض می کنند که چرا آنها را از مصر خارج ساخته است. در آنجا لا اقل آب و نان داشتند و... و یهوه قدرت نمائی می کند تا آنها را ساکت نماید و عظمت خود را به آنها بقبولانند. گاهی به حدی موسی تخفیف میشود که هیچ اثری از آن رهبر عظیم اسرائیلیان نیست. هنگامیکه موسی به قله کوه سینا میرود پس از مدتی مردم جمع میشوند و به هارون، برادر موسی و نبی او میگویند «اینموسی، این مردی که ما را از مصر بیرون آورد، نمیدانیم چه به سرش آمده است» ۱/ش ۳۲ مثل اینکه از یک مرد ناشناس و بی قدرت سخن میگویند.

یا در رفیدیم مردم وقتی آب نداشتند با موسی^۱ وارد مشاجره میشوند و او می گوید «چرا با من منازعه می کنید؟ چرا یهوه را به آزمایش می کشید؟ (چرا او را در بوته آزمایش قرار میدهند). بعبارت دیگر چرا باعث میشوید که یهوه مجبور به قدرت نمائی گردد؟ اگر قدرت کنیم در می یابیم که مهمترین هدف از ارائه معجزات تورات این بوده است که یهودیان آواره و سرخورده و مغموم را، که در اسارت به شک و تردید در مورد قدرت یهوه دچار شده بودند، دلداری دهند و آنان را به اصالت و عظمت خداوند مطمئن سازند. مسلماً یهودیان که خود را قوم یهوه تصور می کردند و او را حافظ و نگهبان خویش می دانستند از خود سؤال می کردند که چرا یهوه آنان را رها کرده و بیاریشان نمی شتابد؟... آیا یهوه فاقد قدرت است یا آنکه عهد خود را شکسته است؟ در این فضای شک و تردید است که اولاً قدرت نمائی خدا ضروری می گردد و ثانیاً میبایستی عذر یهوه را در رها ساختن یهودیان توجیه کرد و گناه را بگردن خود آنها انداخت. پس در این مورد معجزه زمانی ضروریست که ناباوری و تردید در بین مومنین افزایش یابد و تزلزل عقیده محسوس گردد.

دیگر از انگیزه های توسل به معجزه در دین یهود آنستکه روایات دینی کتاب مقدس فاقد پایه های منطقی و معقول است. هنگامیکه دینی فقط بر شعائر و رسوم و تلقینات مذهبی تکیه کند که بر هیچ منطق اجتماعی و اصول عقلی متکی نیست و انجام وظیفه برای خوش آمد خداوند قهار و جبار و در نتیجه ترس و هراس از او باید صورت پذیرد، آن خدا نیز باید عواملی که موجب وحشت و هراس می شود ارائه دهد تا مردم مرعوب شوند و فرامین او را جبراً اطاعت کنند. البته هنگامیکه دین در اثر توارث و اعتیاد ریشه گرفت مومنین خود بدون اتکاء به گزارشی معجزه خلق می کنند و برای تقویت ایمان خویش وقایع عادی را به معجزه مبدل مینمایند و حتی با تعبیر و تفاسیر خود ساخته از ساده ترین جملات مشکلترین معماها را استخراج می کنند مهمترین هنر خبرگان دین حل معماهایی است که اصلاً وجود ندارند!

پس از تبعید رفته رفته تحت تأثیر فرهنگهای بابلی و بخصوص ایرانی یهوه از یک انسان عظیم وقادر و هراسناک به خدائی نادیده و رحیم و مهربان مبدل گردید و در دستورات مذهبی یهودیان نیز بسیاری از اصول تربیتی و اخلاقی وارد شد که برای تحمیل آنها به چماق معجزه و ایجاد وحشت و هراس احتیاج نبود. بهمین دلیل در روایات نزدیک به ظهور مسیحیت کمتر با معجزات قهرآمیز یهوه برخورد می کنیم. استر با زیبایی خود یهودیان را نجات میدهد، ایوب با صبر و بردباری خویش معجزه می کند و گویندگان حکمت سلیمان با

پند و اندرز و دستورات اخلاقی و توصیف فضایل انسانی اعجاب می‌آفرینند.^۱

برخی از محققین کلیسا برای تحقق معجزه، سعی می‌کنند معجزات را پدیده‌هایی توجیه کنند که بشر هنوز به علل وقوع آن پی نبرده است. آنها می‌گویند که مخالفین واقعیت معجزه آنرا پدیده‌ای توجیه می‌کنند که برخلاف نظام طبیعت رخ میدهد و در حقیقت ناقض قوانین و روابط طبیعی است. اما از طرفی باید در نظر گرفت قوانینی را که برای بیان رابطه پدیده‌های طبیعی کشف میشوند هرگز نمی‌توان اصول ثابت دانست. این قوانین به گواهی دانش امروز هیچگاه معرف حقیقت پدیده‌ها نیستند بلکه آنها فقط نظریاتی میباشند که برای توجیه این پدیده‌ها بیان میشوند. آنها اصول متدیک و سازگار با منطق کنونی هستند که برای درک حقایق موجود به کمک گرفته میشوند ولی خود آن حقیقت نیستند. انسان هرگز قادر نیست مرز بین ممکن و غیر ممکن را مشخص سازد. آنچه امروز ناممکن است در آتیه ممکن میشود. چون تمام فاکتورهایی که برای توجیه پدیده‌ها لازم است در دست نیست و نمیتوان فکر کرد که تمام این فاکتورها هم روزی معلوم شود، پس همیشه بسیاری از ناممکنات باقی می‌ماند که حدوث آنها معجزه است. به اتکاء این استدلال برخی از مؤمنین سعی می‌کنند نظایر این معجزات را در طبیعت بیابند و نشان دهند که این معجزات نقض قوانین طبیعت نیستند و این ما هستیم که در اثر نقص درک خود قادر به تحلیل این معجزات نیستیم. در این استدلال باید به دو نکته توجه کرد. اولاً بطوریکه دائماً تکرار می‌کنم این معجزات برای فلان دانشمند استاد طبیعات بیان نشده است بلکه به گفته کتاب مقدس برای مردم ساده و بدوی سه هزار سال قبل اعلام گردیده است و آنها نه به قوانین طبیعت می‌اندیشیده‌اند و نه به فرضیه‌های علمی دانشگاهیان برای آنها در آن دوران همه جهان پر از معجزات بود. آنها برای سبز شدن گیاهان و رشد آنان، تولد موجودات... خدایان باروری را مجسم می‌ساختند، برای توجیه طوفان به خدای بعل متوسل میشدند و خورشید را در تجسم شمش و ماه را با تصور سین توجیه مینمودند. کاهنین این خدایان برای جلب توجه مردم مجبور بودند به هر حقه‌ای متوسل شوند و معجزات و غرائب بزرگ ابداع و یا بزبان صریحتر، جعل کنند. مسلماً مومن‌ترین مؤمنین کلیسا حاضر نیست پذیرد که بعل و داگان و نموز... معجزه

۱- البته چون در هر حال کمتر کسی از راه عقل و منطق به دینی می‌گردد و هرگز به این وسیله هم نمی‌توان مومن و معتقد ساخت بهمین دلیل است که دین فاقد سر و راز معجزه مورد استقبال عامه قرار نمی‌گیرد و چندان خریدار ندارد.

می‌کرده‌اند، در حالیکه اساطیر آن دوران مملو از این معجزات است؟! همانگونه که این معجزات جعلی برای آنان واقعیت داشته است، دیگر معجزات نیز حوادث واقعی تصور می‌شده است که خدایان قادر به انجام آنها بوده‌اند.

ساحران فرعون سحر و اعجاز می‌کنند ولی معجزات یهوه توسط موسی و هارون قوی‌تر و عظیم‌تر است چون خدای موسی از همه خدایان قدرتمندتر است. نبی‌های بعل می‌کوشند به کمک خدای خود قدرت نمائی کنند ولی الیاس از یهوه تقاضا می‌کند قدرت خویش را به مردم ارائه دهد تا آنها باور کنند «یهوه خداست» یهوه آتش خود را نازل می‌نماید و تمام قربانیها و حتی چوب و سنگ و خاک و آب رودخانه را می‌بلعد. در این وقت است که همه بر خاک افتاده فریاد می‌زنند، یهوه خداست، یهوه خداست — ۱۸/۳۷ ش... از این مناظر و قصه‌ها انقدر در کتاب مقدس فراوان است که شرح آنها در یک رساله هم ننگنجد. این معجزات برای یهودیانی بیان شده است که به اعجاز معتقد بوده‌اند و به این وسیله اعتقاد آنانرا به عظمت یهوه تقویت کرده‌اند.

ثانیاً مؤمنین حتی در دنیای متمدن قرن بیستم نیز به معجزه بصورت یک پدیده خارق‌العاده وابسته به جهان ماوراء می‌اندیشند و آنها را آثار کرامات خدا و یا انسانهای مامور از جانب خدا و وابسته به او میدانند، پدیده‌هایی که ناقض قوانین طبیعت و جهان مادیند. ادیان شعائری احتیاج به یک چنین باوری دارند و هرگز نه کلیسا و نه مؤمنی به ادیان در فکر توجیه علمی معجزات بوده و یا میباشد. اگر مؤمنین اعجاز را حادثه طبیعی توجیه کنند، که هنوز پارامترهای نامشخص آن برای ما روشن نشده است، که در آن حال تأثیری در آنها نخواهد داشت و هرگز با مشاهده آن فریاد نخواهند کشید «ما دریافتیم که یهوه خدای بزرگی است». هم امروز ما شاهد معجزاتی هستیم که در پیشگاه، مادونای گریان (تمثال مریم که اشک می‌ریزد). لورد، مریم سیاه، معابد هند، بساط شعبده‌بازان فیلیپینی که با روح القدس قرارداد بسته‌اند، امامزده‌ها و مرادهای مختلف... و حتی درختان دخیل بسته و شکلک‌های خدایان و مکانهای مقدس و متبرک در سراسر جهان رخ میدهند. کوران و بیماران شفا می‌یابند و دردمندان و حاجتمندان تقاضاهایشان اجابت می‌یابد. مسلماً همه این حوادث دارای علل طبیعی است، که بیشتر در دوران خود آرزومندان قرار دارند، اما برای مؤمنین همه این اتفاقات دلیل حقانیت اعتقادات آنانست. این مؤمنین معجزه را خارق‌عادت و خلاف نظام طبیعت می‌پذیرند و گرنه بجای سفر به لورد و فیلیپین... در بیمارستان بستری میشدند. از هر ده هزار بیمار و محتاج و دردمند مومن یکی در اثر اعتقاد و تلقین

کامیاب می گردد ولی همان یکی هم برای اثبات حقانیت اعجاز در نظر مومنین کافی است. جالبست که همه مومنین به عقاید مختلف باور دارند که فقط معتقدات آنان حقیقت است ولی با وجود اینکه می بیند در همه این مکانها گاه گاه حوادث معجزه گونه ای رخ میدهد، که اگر چنین نبود آن مکان مقدس اهمیت خود را از دست میداد، باز هم نمی توانند بپذیرند که این معجزات پدیده ای طبیعی و وابسته به خود ایشان و ایمان مومنین است نه قدرت ماوراء الطبیعه معجزه گر. از طرفی اگر مومنین چنین پنداری داشتند هرگز معجزه ای رخ نمی داد.

طبیعت دائماً در حال ارائه اعجاز است. نه تنها حیات خود بالا ترین معجزات خلقت است که در یک اتم نیز معجزاتی نهفته است. ولی هیچ متدین مؤمنی مایل نیست به این معجزات بیندیشد و ماوراء الطبیعه را در طبیعت جستجو نماید.

۹- نبوت

دین یهود و مذاهب وابسته به آن دارای مشخصه جالب و تقریباً بکتائی است که ادیان دیگر جهان به این شکل از آن برخوردار نیستند. در دین یهود خدا برای حمایت و هدایت یک قوم خاص شخصاً وارد عمل شده و توسط سخنگویان خود فرامین و نظریات خویش را به آنها ابلاغ مینماید و تاریخ این قوم را با این عمل شکل میدهد. گفتار این سخنگویان، که نبی نام دارند، کلام خداست و دستورات و فرامینی که بوسیله آنان ارائه میشود، دستور و قانون خداست که اجرای آن بر همه افراد این قوم واجب است. در کتاب مقدس که شرح اعمال و سخنان و دستورات مستقیم و غیر مستقیم این نبی هاست، یهوه خدای قوم اسرائیل با قوم خویش سخن می گوید. در این صورت پایه ایمان و اعتقاد مومنین در درجه اول اجرای بی چون و چرای دستورات و توصیه های کتاب مقدس است که در تمام مراحل زندگی باید سرمشق قرار گیرند. این فرامین و قوانین در ابتدا فقط صورت شعاعی داشته اند و برای انجام تعهد در مقابل خدا لازم الاجرا بوده اند.

اصطلاح نبی و نبوت مختص اسرائیلیان نیست و ریشه بسیار قدیم دارد. نبی در زبان عبری بمعنی سخنگو و اعلام کننده و ندا دهنده است که در برگردان آن به یونانی در نسخه گرکا کلمه پروفت (پروفیتس) بکار برده شده است که عیناً همین معانی را دارا میباشد. ریشه این کلمه را ثواکادی بمعنی ندا دهنده، میدانند. در آثار قدیم بین النهرین به فرستادگانی برخورد می کنیم که از جانب پادشاهان ماموریت می یافتند و در حقیقت سخنگوی آنان

بودند. این کلمه در الواح ماری نیز بهمین مفهوم مورد استفاده قرار گرفته است و آنرا یک اصطلاح آموریتی توجیه کرده‌اند. در کنعان نیز به اشکال مختلف نبی وجود داشته است. همچنین در مصر خدایان مهم مانند آمون و آتون، دارای پیمبرانی بودند که این مقام غیر از کهانت بود. برای مثال در دوران آمنوفیس سوم لقب «روشن بین بزرگ رع» و پیمبر آمون را برادر ملکه معروف تیه مادر اخناتون بنام آتن دارا بود. در متون ماری آمده، مردی خواب می‌بیند که خدای داگان (خدای غلات و پدر بعل) به او میگوید «اکنون برو من تورا می‌فرستم». همچنین در جای دیگر، با زمیری لیم (پادشاه ماری) صحبت کن و به او بگو مرا بنام پیام آور خود بفرست. در نامه دیگری آمده که داگان پیام‌آوری می‌فرستد. در قصه ون - آمون قهرمان این داستان رسول و قاصد آمون است. در آثار راس الشمره و امارنه نیز شواهدی در تائید این برداشت بدست آمده است.

در بابل حتی بعضی از شاهان در رحم مادر به آنها ابلاغ میشود که سرور جهان خواهند شد. مثلاً شاماشوموگین پادشاه بابل مدعی است که در رحم مادرش ملکه خدایان اروا او را بنام ارباب و سرور ملتها برگزیده است (در کتاب مقدس نیز بسایا در رحم مادر از جانب یهوه چراغ ملتهامی گردد ۴۹/۱ یسا).

در یونان نیز کسانی که از جانب خدایان پیشگوئی می‌کردند پیامبر نامیده میشدند، مانند پیتیا در دلفی که از جانب خدایان پیشگوئی مینموده است.

در کتاب مقدس اصطلاح نبی به گروه‌های مختلف اطلاق شده است. برخی از آنها حرفه و شغلشان پیش‌گوئی بوده است، بعضی دراویشی بوده‌اند که با ساز و آواز و حرکات رقص مانند به حالت لرز و حرکات اعضا دوچار شده و به حالت اغما و غش فرو می‌رفتند و در عالم خلسه روشن بینی می‌کردند. بسیاری نیز در خدمت خدایان متعدد و بنام آنها پیش‌گوئی مینمودند. یهوه نیز در بین اسرائیلیان دارای نبی‌هائی بود که پیام‌آور و سخنگوی او بشمار میرفتند.

در کتاب مقدس از ابراهیم بعنوان اولین نبی الوهیم (یهوه) نامبرده شده است. او فقط یک بار در حاشیه (۱۲۰/۷) چنین نامیده شده ولی برای اورسالتی اعلام نمی‌گردد. با شرحی که در کتاب مقدس آمده است ابراهیم و دیگر شیوخ اسرائیلی یهوه را به این نام نمی‌شناخته‌اند و نمیتوان ابراهیم را نبی یهوه نامید، گویانکه اصولاً ایسن روایت به بعد از تبعید تعلق دارد.

موسی اولین و مهمترین نبی واقعی یهوه است که پیدایش دین و هویت قوم اسرائیل به او

نسبت داده میشود و رسماً از جانب یهوه به رهبری قوم خدا و رسالت از طرف یهوه مبعوث می‌گردد تا دستورات و قوانین او را به مردم ابلاغ نماید.

در روایت کتاب مقدس آمده است که موسی به یهوه می‌گوید زبان من لکنت دارد و نمی‌توانم به شایستگی مقصود خود را بیان کنم. یهوه به او پاسخ می‌دهد «من تو را برای فرعون خدا میسازم و هارون را نبی تو مینمایم تا از جانب تو سخن گوید. سخن خود را در دهان او بگذار و من با دهان تو و او خواهم بود و شما را راهنمایی خواهم کرد که چه کنید. او برای تو با مردم سخن خواهد گفت. او برای تو دهان خواهد بود و تو برای او خدا» ۴/۱۵ خ در ۷/۱ خ نیز یهوه موسی را خدای فرعون و هارون را نبی موسی مینامد. بعبارت دیگر نبی دهان خداست و سخن و کلام او سخن خدا. این توجیه دقیق مفهوم نبی در کتاب مقدس است.

علاوه بر نبی چند اصطلاح دیگر نیز برای آنها که به شکلی از جانب خدایان سخن می‌گفتند، وجود داشته است که عبارتند از: رؤیاه به معنی رویت کننده (۹/۹ س^۱)، خو زه به معنی بیننده (۲۴/۱ س^۲) و جمع آنها روئیم و خوزیم بوده است. این افراد پیشگویان، شعرای نوازنده و روشن بینان بودند. نبی‌های کنعانی رانیز پیش بین می‌نامیدند. گاهی مرد خدا نیز به نبی‌ها می‌گفتند. برخی از این پیش بینان از امعاء و احشاء قربانی پیش گوئی می‌کردند. برای اینکار حیوانی که بوقر نامیده میشد سر می‌بریدند و با نظر کردن در احشاء حیوان حوادث آینده را پیش بینی می‌کردند.

به پیش گویان و فال بنیان و تعبیر کنندگان بسیاری اشاره شده است که در خدمت یک دستگاه یا امیر و سلطان بودند و یا در خدمت معبدی بنام یکی از خدایان روشن بینی می‌کردند. به آنها نیز نبی گفته میشد، مانند نبی‌های بعل (نبی البعل) یا نبی‌های شاه احب که چهارصد نفر بودند ۲۲/۵ ش^۱

ایزابیل ملکه اسرائیل دارای ۴۵۰ نبی بوده است ۸/۲۲ ش^۱. الیاس نبی چهارصد نبی بعل را یکباره می‌کشد ۱۸/۴۰ ش^۱ این نبی‌ها را که مستخدم در بارها بودند اغلب نبی یهوه نیز می‌نامیدند. برای مثال احب نبی‌های خود را در دربار جمع می‌کند تا کلام یهوه را اعلام کنند. در کتاب مقدس اغلب این نبی‌های حرفه‌ای را فریبکار و دروغزن نامیده‌اند که بنام یهوه سخنان نادرست و ناسالم بیان می‌کنند و به دنبال پول دویده تملق شاهان می‌گویند ۲/۵-۱۲ ش^۱، ۳/۵، ۲/۱۱ میکا، ۱۴/۱۳، ۶/۱۳ یرمیا... افزونیه‌ها و زنان پیامبر نیز در کتاب مقدس سخن گفته شده است که مریم خواهر موسی ۱۵/۲۰ خ دیورا ۴/۴ ق و هر ۱۰

۲۲/۱۴ ش^۲ از جمله آنان میباشند.

در جامعه اسرائیل به مدارسی اشاره میشود که تعداد زیادی از داوطلبان نبوت به سرپرستی یک نبی بزرگ در آن زندگی می کنند. به این مدارس خانه نبی ایم می گفتند ۲۳-۱۹ ش^۱: در بین نبی های صاحب نام شموئیل، الیاس و الیشا (الیشع) از رهبران این مدارس معرفی میشوند. الیشع که صاحب معجزات بسیار معرفی میشود، رهبری گروهی از این نبی های خلسه ای را بعهدہ داشته است و او بر اثر صدای دف و موسیقی به حالت خلسه رفته و با یهوه ارتباط حاصل می کند و کلام او را اعلام مینماید. ۳/۱۵ ش^۲. در دوران شموئیل نیز از این مدارس سخن گفته شده است که طلاب این نبی خانه ها بانوای ساز و رقص های مخصوص به غش و لرزدوچار شده، و به عالم خلسه میرفته اند و بطوریکه دیدیم شائول اولین شاه اسرائیلیان نیز چند بار با این در او پیش همراه گشته و به غش و لرزدوچار میشود و از نظر کتاب مقدس روح خدا بر او فائق می گردد و به لرزشهای پیمبرانه دوچار می گردد ۱۹/۲۰، ۱۰/۵ اس^۱.

نبی های یهوه را گاهی چوپان مردم نوقد و رؤای - عام یا شبان مردم مینامیدند بطوریکه دیده میشود نبی به اشکال و صورتهای مختلف توجیه گردیده است و اغلب آنها بصورت یک شغل از کار خود بهره برداری کرده و با انجام مقدمات خاص و دریافت تعلیمات به این موقعیت دست می یافته اند. اما نبی های مهم و سخنگویان یهوه کسانی بوده اند که به آنان از سوی خدا رسالت تفویض می گردیده است و آنها اعلام کنندگان کلام خدا یا دبر بوده اند. برخی از نبی های قبل از تبعید حتی از نامیدن خود بنام نبی عار داشته اند. عاموس یکی از مشهورترین نبی های قرن هفتم ق.م تاکید می کند که من نه نبی هستم و نه شاگرد نبی ۷/۱۴ عا بلکه فقط چوپانی هستم که خدا مرا مأمور کرده است. مقصود عاموس بیشتر این بوده است که او چون دکاندارانیکه در مدارس تربیت روحانی برای تحمیق مردم آماده میشوند نیست بلکه چوپان ساده ایست که خداوند به او ماموریت داده است.

کتاب جهان بیبل درباره نبی مینویسد «در دوران قضات و اوایل سلطنت مردان خدا را پیش بین می نامیدند و نبی یم به خدمه یهوه اطلاق میشد که با نوای موسیقی شعائری و رسومی بحالت لرز و خلسه افتاده و بینندگان را تحریک می کردند. تازه در دوران سلطنت به همه آنها که شغل پیمبری داشتند و یا برگزیده یهوه بودند نام نبی اطلاق می گردد و حتی آنها که در خدمت بعل به حالت خلسه میرفتند نیز نبی نامیده می شدند. اما در این زمان

رسولان واقعی چون عاموس امتناع دارند که خود را نبی بنامند. موسی اولین و مهمترین نبی است و در ۱۰/۳۴ آمده که پس از موسی نبی دیگری چون او نخواهد آمد. با وجود این پس از او باز از نبی و نبیه‌های دیگری نامبرده شده است و در ۱۸/۱۵-۱۸ آمده است که موسی از جانب یهوه به بنی اسرائیل می‌گوید در سرزمینی که وارد میشوند نباید چون مردم آن سرزمین، که از روح مردگان سؤال می‌کنند و از شکل ابرو درون جام پیش‌گوئی می‌نمایند و با قرعه و فال روشن بینی می‌کنند، در بین شما یافت شود. ولی یهوه از بین شما و برادرانتان برای شما نبی چومن (موسی) خواهد فرستاد و یهوه کلام خود را در دهان او خواهد گذاشت» بالاخره کتاب نتیجه می‌گیرد که با توجه به طرز بیان این قطعه باید تاقل کرد که آیا یک چنین بیاناتی به اواخر سلطنت یا حتی پس از تبعید مربوط نمی‌شود؟ در دورانی که اختلاف صریح بین نبی‌های شاغل و نبی‌های مامور از جانب یهوه مانند ۹/۹ س^۱ و ۷/۱۴ عا مراعات نمی‌شده است».

همچنین اگر دقت کنیم می‌بینیم که در سراسر این دوران پیش‌گوئی و فالگیری و روشن‌بینی که همه در ۱۸/۱۰ د تحریم شده است، وجود داشته است. از اشارات و روایاتی که در باره نبی‌ها در کتاب مقدس وجود دارد چنین برمی‌آید که روایات مختلفی متعلق به دورانهای متفاوت با هم مخلوط شده‌اند و بهمین جهت نمیتوان به اتکاء آن گزارشات یک تعریف جامع و کاملی که با واقعیت تطبیق نماید، بدست آورد. از مجموعه درهم و ناهماهنگ کتاب مقدس میتوان چند نکته کلی زیر را استنباط کرد^۱. نبی در اسرائیل و فرهنگهای مجاور آن و بخصوص در کنعان به کسی اطلاق میشده است که یا با وانمود کردن ارتباط به خدایان و قوای ما فوق بشری به کمک آنان پاسخ

۱- ریشه پیش‌بینان و فالگیران و نبی‌های شعاعری و موظف را باید در حکیم ساحران، شمن‌ها و میس کاهنان معابد جستجو کرد، که آنها نیز قدرت و تبحر خود را به خدایان و نیروهای اسرارآمیز نسبت می‌دادند. شمن‌ها بخصوص در عالم غش و خلسه سخنانی می‌گفتند که اغلب نامفهوم بود ولی آنها را اسرار و بیان قدرتهای مافوق توجیه می‌کردند. دیوانگی و جنون اصولاً در قدیم یک نوع غلبه ارواح بر انسان تصور میشد که چون روح غالب بزرگتر از قالب تسخیر شده بود این حالت جنون حاصل می‌گردید. مجنون را اغلب تا بود دانسته و لمس او را گناه می‌شمردند. شمن‌ها بین شعور و جنون سخن می‌گفتند و بنظر پیروانشان روح مافوق در آنها حلول می‌کرد همانگونه که در تورات بر نبی‌ها و شاهان روح یهوه حلول می‌نموده و بخصوص بطوریکه اشاره شد روح یهوه بر شاول غلبه مینماید و او به لرزوغش و خلسه دوچار می‌گردد.

مسئولاتی را بیان مینموده است و یا با نوای ساز و دف و حرکات مخصوص به حالت غش و لرزدرآمده در عالم خلسه فرو میرفته و پیش گوئیهای میکرده است. در بین نبی های یهوه نیز به هر دو حالات، بطوریکه قبلاً دیدیم، برخورد می کنیم. ولی یک مشخصه خاص این نبی ها آنست که اولاً به یک خدای تنها متکی میباشند و برای یک قوم خاص رسالت دارند. آنها فقط در یک مرحله معین و برای یک سؤال مشخص به پیش گوئی و پیش بینی نمی پردازند بلکه آنها از جانب یهوه رسالت یافته اند قوم او را هدایت نموده و به اجرای دستورات یهوه تشویق کنند و در صورت لزوم آنها را از انحراف باز داشته و نظر یهوه و انظار او را اعلام نمایند. این نبی ها نیز با یهوه تماس گرفته و از او راهنمایی طلب می کنند، کاریکه گاهی نیز قضات و شاهان عمل نموده اند و بخصوص داود بارها با یهوه تماس مستقیم برقرار ساخته است. ولی اغلب یهوه بعنوان مالک و وارث این قوم خود وارد صحنه میشود و به نبی های خود دستور میدهد. برای ایجاد ارتباط با یهوه احتیاج به مکان خاصی نیست بلکه او در همه حال و همه جا با رسولان خود تماس حاصل نموده و نظر خویش را ابلاغ میکند و نه تنها در کارهای بزرگ که در حیات روزانه امت خود نیز دخالت کرده توسط نبی خویش آنها را راهنمایی مینماید. ولی باید توجه کرد حتی آنهاستکه در کتاب نبی یهوه نامبرده شده اند همه دارای وظایفی شبیه بهم نیستند و درجه نفوذ شکل رسالت آنها نیز یکسان نبوده است. گاهی به افراد بسیار معمولی و عامی برخورد می کنیم که نام نبی یهوه گرفته اند. افرادی چون گاد، سمایا، اهبیا، یهو، مریم، هانئا، هولدا... به نام نبی و نبیه یهوه ذکر شده اند که هیچ کار عمده ای از آنها یاد نشده است. اما جالبست پیمبرانی صاحب نام بلند گردیده اند که اغلب با هیئت حاکمه درافتاده اند و به مخالفت بانظام اجتماعی و اخلاقی جامعه برخاسته اند. آنها کسانی بوده اند که واقعاً بنام یهوه طالب اصلاح و تحول جامعه گردیده اند. هر چند به صراحت در کتاب تاکید نشده است ولی بنظر من از لابلای روایات کتاب میتوان دریافت که مفهوم نبوت با این خصیصه ها باید همراه باشد و گرنه چگونه میتوان فاتان را نبی یهوه نامید در حالیکه تمام جنایات شاه را تحمل می کند و اگر هم گاهی به او اعتراض مینماید ولی عملاً همان خطائی که موجب اعتراض گردیده است تثبیت مینماید (بیت شبع و سلیمان). او چگونه نبی است که در مقابل داود بخاک می افتد و زمین ادب می بوسد، در حالیکه یهوه به او فرمان داده است که به هیچکس جز یهوه سر فرود نیاورد. یا خیل نبی های دیگر چگونه دستور یهوه را اجرا کرده اند در حالیکه شاهان یودا و اسرائیل به گفته خود کتاب همه فاسد و بت پرست و منحرف بوده اند و آنها در مقابل اینهمه انحرافات

سکوت نموده اند؟. از طرفی دیده میشود نبی های صاحب نام یهوه قبل از تبعید تقریباً همه آنهاست هستند که به قدرتمندان سخت پرخاش کرده اند و نظام حاکم را به شدت مورد انتقاد قرار داده اند و گاهی نیز شدیداً با آن به مبارزه پرداخته اند. موسی در مقابل فرعون قد علم می کند و مردم را از بار غلامی و بردگی آزاد میسازد و ده فرمان خدا را، که همه جنبه های اجتماعی و انسانی دارند به آنها ابلاغ مینماید. عاموس میکا، هوشیا، یرمیا، اشعیا سعی می کنند راه موسی را به پیمایند و به مبارزه با هیئتهای حاکمه برمی خیزند. از نظریک دین نواگر خدا با آنچه در جامعه رخ میدهد موافق باشد احتیاج به رسول و فرستاده نخواهد داشت. نبی یهوه میبایستی با آنچه مخالف با دستور یهوه است به مخالفت پردازد و گرنه لزوم وجود خودش را نفی میکند.

باید فراموش نکرد که کتاب مقدس پس از تبعید تنظیم شده است و بهیچوجه مشخص نیست که نبی های مردمی و واقعی مانند عاموس و هوشیا... قبل از تبعید هم دارای همین شخصیت و احترامی بوده اند که کتاب برای آنها قائل شده است یا در آن دوران نبی های دربار صاحب نام و نشان بوده اند؟ از گزارشهای خود کتاب برمی آید که حرف این نبی ها زیاد مورد توجه قرار نمی گرفته است و گرنه اینهمه انحراف و فساد از آن ادوار روایت نمی شد. ولی در هر حال بسیار جالبست توجه است که از همه آن نبی های درباری کوچکترین نام و نشانی باقی نیست ولی مبارزین با نظام فاسد کلامشان گفته خدا شده است. بنظر من موضوع نبوت یکی از عوامل بسیار مهم دوام و در ضمن پویائی دین یهود است. دیامیسم و حرکت این دین که از یک مذهب بدوی در باری آغاز گردید و بالاخره در دامان خود دو دین بزرگ جهانی مسیحیت و اسلام را پروراند مرهون اصل نبوت مداوم و متحرک است. این اصل و متحرک و دینامیسم وابسته به آن در هیچیک از ادیان جهان نظیر ندارد و میتواند ادعا کرد که در این مورد در تاریخ یکتاست و همین عامل است که سبب شده امروز در حدود دو میلیارد مردم جهان پیرو مذاهب و شعب مختلف این دین باشند. اتفاقاً سکون و تحجر در مذاهب یهود نیز از زمانی بوجود آمد که تحرک و پویائی این عامل از میان رفت. مشخصه دین اصولاً ایستائی و سکون است. هر کلیسایی خود را برحق دانسته و برای حفظ این حقانیت سعی می کند موجودیت خود را تثبیت نماید و بهمین دلیل نیز به ایستائی متمایل می گردد. نبوت متحرک و پویای دین ابراهیمی پیوسته سبب شده است که این ایستائی از میان رفته و قالبی نو برنظام کهنه پوشانده شود و آنرا تازه و جوان سازد. تا زمانی که این برخورد با نظام کهن و تحول و تحرک موجود بوده دین یهود نیز به صورتهای

مختلف به جلو حرکت کرده است ولی از آن زمان که در مقابل پیشرفتهای فکری و فرهنگی نتوانست هم پائی خود را حفظ کند از پویائی باز ماند و به تحجر گرائید. فقط عادت و وراثت سبب شده است که تا کنون از انهدام دین یهود جلوگیری شود. حیات دین یهود دیگر از جنبش و جوشش نبوت قدیم برخوردار نیست و شرایط زمان نیز تکرار آنرا اجازه نمیدهد لذا اکنون فقط پایدار به سنت های موروثی و تلقینی است که دیر یا زود قدرت و قوت خود را از دست خواهند داد. عمر افراد بشر در مقابل عمر تاریخ تمدن انسان بسیار کوتاه و عمر جامعه متمدن در مقابل عمر بشریت بی اندازه ناچیز است. هزاره های تاریخ تمدن دقیقه های عمر بشریت جستجوگر است و دیر یا زود چرا و چگونه در این عرصه هم به شدت راه خواهد یافت و فقط پاسخهای منطقی مورد قبول بشر اندیشمند اعصار دور یا نزدیک آینده قرار خواهد گرفت. کلیساهای جهان از تلقین و توارث و عادت عمومی مردم نشخوار می کنند و مسلماً تا زمانی که تعداد اندیشمندانیکه سد تلقین و عادت را شکسته و بی تفاوتی را در این زمینه مهم اجتماعی ترک گفته اند بر افراد عالم و یا عامی معتاد به موروث پدران و اجداد خویش که به هیچ تحولی نمی اندیشند، فزونی نیابد، به این حیات طفیلی ادامه خواهند داد. فهرر مینویسد «روح نبوت نمک دین است. در این روح ما وحدت حقیقی عهد عتیق را درک می کنیم و وابسته به آن وحدتی را که ما با بیبیل و تاریخ توأمآ زندگی می کنیم، احساس می نمایم»

فهرر و امثال او خود را فریب میدهند. از آن زمان که نبوت پویا و مردمی جای خود را به نبی — کاهن داد کم کم تحجر و جمود در دین یهود رشد کرد و هنگامیکه کلیسا جانشین نبی شد اثر این نمک عقیده چنان از میان رفت که بالاخره در قرون وسطی بی نمکی مطلق حاکم گردید. نبوت در دین مسیح دو هزار سال قبل متوقف شده است و مسیحیان که در انتظار سلطنت قریب الوقوع خداوند بیست قرن به انتظار نشسته اند تا کلیسا و روحانیت وابسته به آنرا به جای نبی می پذیرند هرگز از این توقف و انجماد رها نخواهند شد. سلطنت خداوند بدون آزادی و آزادی انسان میسر نیست و کلیسا و حکومت با هم و یا به تنهایی بزرگترین دشمنان این رهائی ورستگاری واقعند. مهمترین خصیصه نبوت مردمی قیام بر علیه بندگی و بردگی انسانهاست و کوشش در رستگاری توأم با آزادی و رهائی واقعی آنها در حالیکه پایه کلیساها بر مقید ساختن و دربند کشیدن مومنین استوار است. کلیسا و قیود شعائری آن انسانها را از پویائی و حرکت باز می دارد و چون حکومت موجب اعتیاد و ایستائی مردم میشود با اتحاد حکومت و روحانیت این اعتیاد به اطاعت توسعه می یابد و محققینی نظیر آقای فهرر توجه نمی نمایند که در دو هزار سال گذشته مسیحیان با وحدت

بیبیل و تاریخ گرفتار یک چنین اتفاق حکومت و کلیسا گردیده اند.

در مسئله نبوت دین یهود متأسفانه تحقیقات عمیقی بعمل نیامده است و آنچه در کتاب مقدس ذکر شده است اصل گفتار خود نبی ها نیست بلکه قرن‌ها پس از آنان این رسالات تنظیم شده است. رینگ گرن در این باره مینویسد «آنچه اکنون در اختیار ماست عبارتست از کلماتی که در جرگه شاگردان نبی ها سینه به سینه منتقل میشده و در این فضای سنتی کم و بیش تغییر شکل داده است. فقط در موارد استثنائی میتوان یک یادداشت برداری در مراحل اولیه را حدس زد. آنچه با شواهدی توجیه شده است فقط مجموعه‌ای از کلمات یرمیای نبی است که در حقیقت یک حالت تنها و منفرد دارد حتی در آن مورد هم دلیلی در دست نیست که آن مجموعه بطور کامل و یا قسمتی از آن در کتاب یرمیای نبی وجود داشته باشد. پسایا از ثبت کلماتی گزارش میدهد ولی ما از حدود آنها بی اطلاع میباشیم.»

روایات کتاب مقدس توسط کسانی برگزیده و تنظیم شده است که اغلب به روحانیت تعلق داشته‌اند و پذیرش آنها در کائنات فقط با نظر روحانیت امکان پذیر بوده است. روحانیت معبدی در تمام ادیان جهان به شعائر و آداب و حدود و مقررات کلیسایی پای بند است و سعی می‌کند به این بخش از دین اهمیت و برجستگی بخشد، بهمین جهت ما در کتابهای موسی به اینهمه آداب و شعائر و حدود و مقررات و قوانین معبدی و اجتماعی برخورد می‌کنیم و مسلماً روح موسای مصری از آن آگاه نبوده است. اصولاً ادیان جهان در مراحل اولیه فاقد شعائر و قوانین و دستورات و احکام مدنی و جزائی بوده‌اند و بندرت بنیان‌گذار دینی به حکومت دست یافته است تا مجبور به وضع قانون و دستورات گردد. اتفاقاً در این موارد نادر روح نبوت پویا بکلی تغییر ماهیت یافته است.

اگر موسای مصری گروهی از خاپیروها را به کنعان هدایت کرده و بنا به روایات کتاب مقدس خود در بین راه دیده از جهان فرو بسته باشد در دوران حرکت صحرا نه یوم کیپور مطرح بوده است و نه خاک هاسوگت و نه پوریم و... و تمام این شعائر و دستورات ابداع کهنانت معبدی است و از دید موسی مجعول!! (بقول یرمیا یهوه در دوران صحرا هرگز چنین دستوراتی نداده است) متأسفانه کتب انبیا نیز با همین دید معبدی تنظیم شده‌اند و اگر با وجود این برداشت باز هم ما در ادبیات وابسته به نبوت قبل از تبعید به روح پویا و مبارزی برخورد می‌کنیم و در همین مختصر برخورد شدید نبوت را با روحانیت و حکومت به وضوح در می‌یابیم، باید عمق این تضاد را خیلی شدیدتر از آنچه ارائه شده است درک کنیم. اتفاقاً همین پویائی سبب اعتبار آنان گردیده است و بطوریکه قبلاً تذکر داده شد، از بین هزاران

نبی و روحانی درباری این چند نبی امی و ساده و با صفا چنین مورد توجه قرار گرفته اند. هرگاه به نبوت پس از تبعید و رسالات تقدیس شده‌ای که در این دوران از زمان روحانیونی چون هزقل و عزرا و کارمندان درباری چون نهمیا و دانیل... نقل میشود توجه کنیم فوراً میتوانیم حدس بزنیم چه فرق اساسی بین نبوت مردمی و تقدس روحانی و درباری است. بخصوص اگر توجه کنیم که کائن دینی پس از تبعید توسط همین روحانیون تنظیم شده است، روحانیتی که خود مبلغ سلطنت و وابسته به کهنات زدکی اورشلیم است، آنوقت بیشتر به عمق پویائی نبوت قبل از تبعید پی میبریم. در رسالات نبی‌های وابسته به دربار یا روحانیت پس از تبعید در شمار مهمترین وظایف مومنین تجدید ساختمان معبد، اجرای خدمات شعائری، تقدیم قربانی شایسته به یهوه، برقرار داشتن جشنهای مذهبی و مراعات دقیق حدود و قوانین و شعائر معبدی... ذکر شده است و بعنوان مهمترین نوآوری و دستور اجتماعی عدم امتزاج با اقوام دیگر مطرح گردیده است.

اغلب این نبی‌های پس از تبعید دارای رسالت شخصی نیستند و کتبی که به آنها نسبت داده میشود جزوهای کوچکی است که گاهی از یکی دو صفحه تجاوز نمی‌کند. از (حجی) هاگای رساله‌ای ذکر می‌شود که فقط یک صفحه و نیم مطلب دارد و آنها در باره تجدید ساختمان معبد است. عبادیا (عبد خدا - عبدالله) کتابش فقط یک صفحه است! که به داوری و مجازات اِدوم و نجات اسرائیل اختصاص یافته است (ادوم منطقه‌ای در جنوب یوداست و ادومیت‌ها در شکست دولت یودا موثر بوده‌اند)

رساله یونس (یونابه معنی کبوتر است) پسر اَمی تائیس (یونس بن امثای) نیز یک صفحه و نیم است. کلیسا چون از این رساله بهره‌گیری می‌کند آنرا حاوی حکمت عالی الهی و از نظر الهیات بسیار مهم و خارق العاده!! توصیف می‌کند (بیبِل وحدت) در حالیکه یک قصه عامیانه و بی‌سروته است. این قصه چنین آغاز میشود: یونس به راه افتاد. او می‌خواست به ترشیش (ترتسوس در اسپانیا) فرار کند تا هر چه ممکن باشد از خدا دور گردد (خدا در اورشلیم می‌زیست!). او به کشتی می‌نشیند ولی خدا او را غضب کرده و در راه طوفانی می‌فرستد. کشتی نشستگان برای نجات از خشم خداوند به تقاضای یونس او را به آب می‌اندازند. یونس را به امر یهوه ماهی می‌بلعد و اوسه روز در شکم ماهی بسر میبرد و سپس ماهی او را در ساحل غی می‌کند. او به نینوا رفته و از جانب یهوه به مردم اطلاع میدهد که این شهر ویران خواهد شد. چون مردم شهر و سلطان از کارهای خود پشیمان شده و بسوی خدا باز می‌گردند، خدا از ویران شدن شهر صرف‌نظر می‌کند. اما جالبست که آمده: «این

عمل یهوه از هیچ جهت مورد پسند یونس قرار نگرفت و خشمگین شد. او روبه یهوه کرد و گفت، آوخ خدا، آیا من آنگاه که در وطنم بودم چنین پیش بینی نکردم؟! و بهمین جهت می خواستم از توبیسوی ترشیش فرا رکنم زیرا میدانستم که تو خدائی رحیم و بخشاینده و صبوری و از تهدیدهای خود پشیمان میشوی. پس اکنون جان مرا بگیر که مرگ برای من به از زندگی است ۴/۱ (بجای آنکه نبی از بخشایش خداوند خوشحال شود انقدر طالب انتقام است که از عمل یهوه آزرده می گردد تا جانی که مایل است از خشم جان تسلیم کند!!). باری یونس از خدا قهر می کند و شهر را ترک می گوید و در کنار شهر می نشیند. خدا بوته ای را امر می کند شبانه انقدر رشد کند که بر یونس سایه افکند. او از این سایه بسیار خوشحال میشود ولی خدا یک کرمی را می فرستد که ریشه درخت (بوته) را بخورد تا خشک شود. یونس مجدداً متغیر می گردد. یهوه به او می گوید تو از دست دادن این بوته که نه برای آن کاری کرده و نه زحمتی متقبل شده بودی عصبانی شده ای من چگونه برای یک شهر بزرگ که یکصد و بیست هزار نفر در آن زندگانی می کنند و راست را از چپ تمیز نمی دهند و اینهمه چار پایان در آن بسر میبرند تأسف نخورم؟.

این سراسر قصه یونس است و معلوم نیست کرامات و صفات برجسته او، جز قهر و فرار از خدا و تنفر از رحم و شفقت و صبر او، چیست که به نبوت برگزیده شده است و رسالت او چیست؟ در کتاب بیبل واحد آمده است «این قطعه و مثال آموزنده و از نظر حکمت الهی بی نهایت قابل اهمیت نباید از نظر تاریخی مورد تفسیر قرار گیرد زیرا از چهار چوب حوادث تاریخی بکلی خارج است نینوا که در ۶۱۲ ق.م و یران شده است در اینجا (در حدود ۳۰۰ ق.م) نمونه یک شهر ضد خدا قرار گرفته است ولی برخلاف اورشلیم پس از یک روز موعظه پیمبرانه به راه راست برگشته توبه می کند. در سراسر این روایت معجزه ای پس از معجزه رخ میدهد و بوسیله آنها خداوند یونس کله شق و نافرمان را مجبور می کند که به خدمت رحم و شفقت جهانی در آید. در پایان خداوند حتی در باره پیمبر عجیب و غریب خود هم اغماض می کند.» البته باید توجه کرد که در روایت کتاب اثری از این نیست که یونس کله شق نافرمان به خدمت رحم و شفقت جهانی در آید!! بلکه برعکس نبی یهوه از رحم و شفقت او فرار می کند و تا آخرین لحظه هم در این نافرمانی باقی میماند.

در باره هزقل یا حزقیال نبی (به عبری یخز کهل یا یه — خیزقل که به معنی خدا تقویت کند است) که کتاب او قبلاً بحث شد. این نبی های پس از تبعید را که با شعائر و آداب و رسوم معبدی آشنائی دارند و تقریباً همه آنها به این شعائر تکیه می کنند، در تعبیر کلیسا

«کولت پرفت» یانبی شعائری می نامند که من آنها را پیمبر — کاهن نامبرده ام. از بیانات آنها پیداست که وابسته به کهنات میباشند و دین را از این دید توجیه می کنند.

قلیخی یا ملاکی (ملک و قاصد من) را قبلاً شرح دادم که در شمار همین نبی های معبدی است دانیل (دانیال نبی به معنی خدا حکم و قضاوت می کند، چون هزقل دارای رساله مفصلتری است. بنابه روایات کتاب مقدس او در دربار نبوکد نزر (نبوکد نئس) خدمت می کرده است و شاهد تاجگذاری شاه گریس (کوروش) بوده است. دانیل را با رفقایش هنانیا (حننیا) و میکائیل و عزریا به سر خدمتکار (رئیس خواجه سرایان) دربار بنام اشفناز می سپرند تا آنها را با گروهی از جوانان یودائی برای خدمت دربار تربیت کنند. اشفناز به آنها نامهای بل — شازار (بلطشصر) و شدرخ و میسخ و عبد نغو میدهد. چون یهودیان به بتهای طلائین شاه سجده نمی کنند او دستور میدهد سه رفیق دانیال را در اجاق سوزانی، که حرارتش سنگ را آب میساخت، بپردازند. رفقای دانیال نه تنها آسیبی نمی بینند که آتش برای آنان چون گلستانی میشود که در آن به گردش میپردازند. نبوکد نزر و تمام درباریان از این معجزه به وحشت می افتند و شاه از این حادثه به قدرت خدای یهودیان پی میبرد و دستور میدهد هر که به خدای آنان توهین کند قطعه قطعه شود... دانیال نیز چون یوسف با تعبیر خوابهای پادشاه در دربار او به مقام اعلا دست می یابد. او نیز معجزاتی می کند. دانیال را در کام شیران می اندازند و او چون گوسفندان با آنها رفتار می کند...

علاوه بر این در کتاب دانیال اشتباهات بسیار روشن تاریخی وجود دارد که حکایت از عدم اطلاع نویسنده می کند و با توجه به مطالب کتاب باید او را یک قصه گوی نا آگاه بشمار آورد تا پیمبر روشن بین و آگاه. جالبست که بنا به روایات این کتاب گریس (کوروش) پس از داریوش به سلطنت می رسد ۶/۲۹ و داریوش پسر خشایارشا یا آخشورش هادیست!! و او شاه کلدی می شود!! — ۹/۱. دانیال در دوران تبعید به بابل آورده میشود و در شمار حکیمان و مشاوران دربار نبوکد نزر درمی آید ولی در حدود پس از یکقرن در دوران خشایارشا هنوز در حال تعبیر خواب و دیدن رو یاست! در الهامات او جبرئیل به شکل انسانی است از زبرجد درخشان با چشمانی چون مشعل فروزان و دست و پائی چون برنز صیقلی و آوازش چون ازدحام سپاهیان... و او با کمک میکائیل با امیر فرشتگان سرزمین ایران ۲۱ روز مبارزه می کند و او را مغلوب میسازد و سپس به جنگ امیر فرشتگان یاوان (یونان) میپردازد. داریوش به نیایش مجسمه بعل که روزانه ۱۲ کیلو آرد و چهل گوسفند و شش خمره شراب خوراک اوست، مشغول می گردد!! داریوش همچنین ازدهائی را نیز ستایش

می کند! و به دانیال اعلام می کند که این خدای زنده است... و بالاخره داریوش به راهنمایی دانیال بت بعل را می شکند و کاهنین را محکوم به مرگ میسازد و خود نیز یهودی میشود! — ۱۱۴/۲۳ با وجود آنکه این رساله در حدود تسلط رومیها بر فلسطین تدوین شده است، زمانی که در کتابخانه های مصر و بابل آثار فراوانی درباره تاریخ ایران و خاور میانه وجود داشته است، روایات به ظاهر تاریخی درباره حوادث این منطقه به حدی عامیانه و افسانه وار تنظیم گردیده است که موجب تعجب خواننده می گردد.

عزرا و نحمیا دو کاهن پیمبرند که تحریم ازدواج با غیر یهود را مرکز تعلیمات خود قرار داده اند. عزرا یک کاهن و صاحب قلم یهودی است که در ایران بسر میبرد و از جانب خشایارشا مامور تنظیم قانون برای یهودیان میشود. او با گروهی به فلسطین میرود و کتاب قانونی را که تنظیم نموده است به یهودیان فلسطین ابلاغ می کند. امروز اکثریت محققین تورات کنونی را همین رساله ای می دانند که عزرا تدوین نموده است. در رساله عزرا بخش وابسته به او که از زبان این نبی نقل میشود بسیار مختصر است و قسمت اصلی و مهم آن همان تحریم شدید ازدواج با غیر یهودیان و انحلال و بطلان همه پیوندهای زناشویی و روابط خانوادگی است که تا آنروز برقرار گردیده بوده است. دنباله این تحریم در رساله نحمیا تشدید گردیده است تا جائیکه به ضرب و شتم زنان و کودکان دورگه یهودیان منجر می گردد. در این دور رساله همچنین تجدید بنای معبد و وضع مقررات و دستورات شعاعی مورد توجه قرار می گیرد.

نحمیا شراب دار و ساقی خشایارشا پادشاه ایران است که از جانب او مامور ساختن معبد اورشلیم می گردد و بالاخره هم از طرف شاه به فرمانداری یودا منصوب میشود. در رسالات نبی های پس از تبعید ما با یک فضای خاص و مشابه روبرو هستیم که در تمام ادبیات این دوران منعکس است. در این آثار سعی میشود که اعتماد یهودیان را به قدرت یهوه جلب نمایند و در آنان امید و خوشبینی به آینده را تقویت کنند. انجام شعاعی و فرایض دینی و مراعات شریعت و دستورات تورات ضامن سعادت، سلامت و رستگاری یهودیان توجیه میشد و روحانیت یهود مرجع و ملجاء مومنین بشمار میرفت. برای حفظ آئین و سنتهای پدران و ممانعت از آلودگی قوم برگزیده و مقدس یهوه و تبار پیمبران میبایستی از امتزاج با اقوام دیگر

۱- این قسمت در ضمیمه کتاب دانیال، که از جانب کلیسای کاتولیک پذیرفته شده است، روایت میشود.

بپرهیزند تا یهودیان مملکه وارث یهوه باقی بمانند و او شاه و مالک و ملک آنان باشد. نبی های پس از تبعید دارای مشخصات جالبی هستند که تقریباً در همه آنها مشترک است. همه آنها از جمله نبی های شعائری و کاهن پیمبرانند و بسیاری خادمین و مامورین دربارند که میتوان آنها را نبی های موظف نامید. عزرا و نحمیا مامورین دربار خشایارشا میباشند و نحمیا حتی ساقی و شراب دار اوست. دانیال و سه رفیق او نبی های موظفند که در دربار بابل و سپس کوروش و خشایارشا خدمت می کنند. هرقل یک کاهن حرفه ایست که کتاب مقدس نیز او را کاهن کلدی مینامد. نبی های دیگر نیز بطوریکه قبلاً بحث شد یا فاقد رساله قابل توجهی میباشند و یا چون ذکر یا و ملشخی که وابسته به طبقه کهنانتند، نظر آنها به امور معبدی و شعائری متوجه گردیده است. فهرست در یک بررسی مفصل به این نتیجه میرسد که نبی های وابسته به کهنانت (کولت پرفیت) جانشینان همان نبی های درباری و پیشگویان قبل از تبعیدند که پیمبران بزرگ اسرائیل با آنها به سختی مبارزه می کردند و آنها را نبی های دروغین نام داده اند. اما نبی های قبل از تبعید نه افراد موظف بوده اند و نه سرسپرده معبد و حکومت. آنها بطوریکه دیدیم در مقابل روحانیت معبدی و حکومت سلطنتی قیام کرده اند. آنها برخلاف نبی های پس از تبعید بجای پرداختن به شعائر معبدی توجه به فضایل اخلاقی و ارادت مخلصانه به خداوند را توصیه نموده اند.

هر چند رسالات نبی های قبل از تبعید توسط خود آنان تدوین نشده و مؤلف واقعی آنها مشخص نیست ولی با توجه به جو فکری یهودیان دوران اسارت میتوان حدس زد که این رسالات تا حد زیادی بازگوی افکار واقعی آنان باشد. دیدیم که نبی های پس از تبعید همه مدافع شعائر و دستورات تورات و موافق رسوم و آداب معبدیند. نویسندگان واقعی رسالات کتاب مقدس همان کاهنان و نبی های کاهن مشربند. وجود اعتراضات شدید به کهنانت و شعائر معبدی، مانند قربانی، موبد این نظریه است که این بیانات متعلق به جو دیگری غیر از فضای فکری یهودیان میباشد و نویسندگان به اجبار روایات قدیم را بازگو کرده اند و اگر تغییراتی در آنها داده باشند مسلماً در جهت تأیید کهنانت و روحانیت و شعائر وابسته به آنان بوده است نه در جهت مخالف. یکی دیگر از نکات جالب توجه در سخنان این نبی ها فقدان تعصب و تحجری است که پس از تبعید گریبانگیر جامعه یهود شد و با اعلام برگزیدگی این قوم و منع ازدواج با دیگر اقوام شرآفرین گردید. در بیانات این نبی ها بیشتر تشویق به توحید و توجه به این اصل که رحمت خداوند همه افراد بشر را یکسان در برمی گیرد و تمام انسانها در پیشگاه او برابرند، دیده میشود. ممکن است گاهی به برگزیدگی قوم یهوه اشاره شود ولی با

تجزیه و تحلیل دقیق میتوانیم حدس بزنیم که این گفته به پس از تبعید تعلق دارد که از زبان این نبی ها بیان شده است. مسلماً در این رسالات به میل نویسندگان و مؤلفین یهودی ترمیم و اصلاحاتی بعمل آمده است که متعلق به فرهنگ یهود است ولی با کمال تعجب می بینیم که با همه این تغییرات باز هم چهارچوب فکری این نبی ها بجای مانده است. برای نمونه به گفته عاموس ۱۰-۹/۷ اشاره می کنم. یهوه چنین گفت:

«آیا شما برای من پیش از کوشیتها (سودان و حبشه) ارزش دارید، ای بنی اسرائیل؟ آری من اسرائیل را از مصر خارج کردم ولی همینگونه هم فلیسترها را از گفتور (کرت یا کاپادوکیه) و آرامی ها را از کیر (قبر منطقه ایست در بین النهرین) بیرون آوردم». این بیان مخالف نویسندگان کتاب مقدس است که پیوسته از برگزیدگی قوم اسرائیل سخن می گویند چون یهوه آنها را از مصر خارج ساخته و قوم خویش کرده است.

زفانیا (صَفَنیاء نبی) روزی را پیش بینی می کند که همه اقوام جهان به خدا پرستی روی آورند و لبهای آنان نام خدا را بر زبان جاری کرده و همه قوم خدا میشوند یهوه می گوید. من در آن زمان همه لاف زنان و خودبینان و مغروران را از بین اسرائیل بیرون خواهم آورد. آنگاه فقط یک قوم متواضع اسرائیل باقی خواهد ماند که دیگر مرتکب زشتی و شرارت نخواهد شد و زبانش به دروغ آلوده نخواهد گردید و آنها دیگر هراس نخواهند داشت ۲۰-۳/۹ برهما نیز در ۲۱-۱۶/۱۹ همین روز را پیش بینی می کند.

ناحوم را خود کلیسا پیمبری «فاقد تعصبات مذهبی و تنگ نظری های ملی و قومی» می خواند (بیبِل وحدت) نظریات این نبی ها با آنچه درباره عزرا و نحمیا و هزقل دیدیم بکلی متفاوت است و هیچیک از آنها پیرهن نمی درد و ناله و گلایه نمی کند که اسرائیلیان با زنان غیر یودائی ازدواج کرده اند... هیچیک غم غذای یهوه، تقدیم قربانی شل و لنگ به خدا و عدم اجرای شعائر معبدی را ندارد و هرگز یهودیان را از نسل پیمبران و سوگلی خاص یهوه نمی خواند، هر چند گاه و بیگاه از زبان آنها اشاراتی به برگزیده شدن اسرائیلیان از سوی یهوه و بازگرداندن آنها به اورشلیم و رهائی آنان از تسلط بیگانگان و تجدید حیات سیاسی اسرائیلیان میشود ولی اتفاقاً همین اشارات دلیل قطعی بر اینست که پس از تبعید تنظیم و دربیانات نبی های قبل از تبعید وارد شده اند زیرا در دوران آنها هنوز قوم یودا آواره نشده بود که یهوه آنها را مجدداً به کوه صیون جمع کند!! و این بیانات حتی به دوران پس از فتح کوروش و بازگشت یهودیان به اورشلیم تعلق دارد که آنها مجدداً پراکنده شده بوده اند.

البته باید پذیرفت که چون پس از پراکندگی یهودیان و اضمحلال دولت اورشلیم همه فکر بزرگان این قوم متوجه رهائی از اسارت و بندگی و تحت‌الحمایگی دولتهای دیگر بوده است رسالت واقعی در نظر روحانیون و تنظیم کنندگان کتاب مقدس تبلیغ وحدت و بهم پیوستگی قوم یهود تصور میشده است. نبی‌های این دوران نیز مقداری خودشان مبلغ این رسالت بوده‌اند و بخشی نیز توسط روحانیون از دهان آنان تبلیغ شده است. با وجود همه این تبلیغات معبدی باز هم نباید منکر این واقعیت بود که همین نبوت وابسته به روحانیت پس از تبعید هم در تحول و پویایی دین یهود اثر گذاشته است، بخصوص که مایه فکری نبی‌های قبل از تبعید نیز پشتیبان و مشوق این پویایی بوده است.

در اینجا باید به یک واقعیت منطقی توجه نمایم. اگر موسائی واقعاً وجود داشته باشد و اگر او را پایه گذار دین یهوه پرستی بدانیم، با آنچه نبی‌های قبل از تبعید از این توحید بیان می‌نمایند و با شرحی که از فقدان شعائر معبدی میدهند و معرفی که از دین یهوه پرستی می‌کنند میبایستی دین موسی را نیز همان بدانیم که این نبی‌ها اعلام کرده‌اند. اتفاقاً این چنین طرز تفکری با دین صحرا و آنچه بعد ما در فصل اخناتن به آن اشاره خواهیم کرد، کاملاً قابل انطباق است. بهمین جهت هرگاه من در باره دین صحرا و دین موسی سخن می‌گویم مقصود همان دینی است که به طور مختصر و با اشارات موجز از بیانات نبی‌های قبل از تبعید استنباط می‌گردد. دین در نظر این نبی‌ها بسیار ساده و بی‌تکلف و عاری از شعائر معبدی است، و دین صحرا نیز نمی‌تواند جز این باشد.

موسی چه واقعی و چه روایتی (لگندر)، باید پایه گذار طرز تفکری باشد که در تعلیمات نبی‌های باستانی اثر آن مشخص می‌گردد. بازتاب یک چنین تعلیماتی است که موجب ظهور ارواح بزرگ و مغزهای اندیشمند و دل‌های پاک و فراخی شده است که در بین متفکرین، عرفا، فلاسفه، دانشمندان و هنرمندان یهودی قرون و اعصار به فراوانی به آنها برخورد می‌کنیم. آنها پیروان هزقل و عزرا و نحیمیا... و دستورات خشک معبدی تورات نمی‌توانند باشند، اگر چه به ظاهر به آنها احترام گذارند. اینان الهام گیرندگان صفا و سلامت نفس، عشق و گذشت و عرفان نبی‌های باستانیند که مختصری از آنانرا ما در کتاب مقدس منعکس می‌بینیم. ای کاش این انسانهای اندیشمند و با فضیلت سنت تعطیل شده نبوت یهود را دنبال می‌کردند.

مسیحیت و اسلام در زمان خود پویایی نبوت یهود را زنده کردند و تحولات سازنده‌ای را پایه گذاشتند ولی متأسفانه پس از مدتی سدهای عقیدتی مجدداً بر پای شد و تعصب و جمود

موجب رشد کینه و نفرت بین انسانها گردید. در این تحولات نیز بالاخره مکتب هزقل ها و عزراها بر منطق عاموس ها وهوشیاها پیروز شد و موسای صحرا مجدداً مغلوب زدک اورشلیم گردید.

۱۰- منع امتزاج با دیگران

بطوریکه از کتاب مقدس استنباط میشود ایبرها در ورود به کنعان با مردم این سرزمین مخلوط شدند و پس از آمیزش با آنان قوم اسرائیل بوجود آمد. قبلاً تشریح شد که این مردم از یک عشیره و قبیله نبودند و قبایل مختلف در امتزاج با هم به قبایل اسرائیل شکل دادند. کتاب یوشع صریحاً امتزاج اسرائیلیان و کنعانیان را تأیید می نماید و در بسیاری از روایات کتاب مقدس مانند /۳۴د، ۱/۲۷ق؛ ۱/۳۳ق... از وصلت، این دو قوم گزارش شده است. روایات دیگر کتاب مقدس همه معرف اختلاط اسرائیلیان با دیگر اقوام است و از ممنوعیت آمیزش و ازدواج هیچ اثری نیست و اگر در این مورد روایتی چون واقعه پینخاس در کتاب خروج ذکر شده است (قبلاً اشاره شد) یقیناً متعلق به پس از تبعید میباشد.

پس از تبعید چون پایداری و بقای جامعه شکست خورده و از هم پاشیده یهود در اتفاق وحدت و عدم امتزاج با دیگران تصور میشد، این اختلاط سخت مورد نکوهش قرار گرفت و حتی رسماً در کتاب قانون ممنوع گردید.

در کتاب عزرا از زبان او آمده است وقتی به اورشلیم وارد شد دید که آنها «از دختران غیر یهودی برای خود و پسرانشان زن اختیار کرده اند. پس نطفه مقدس آنها با اقوام ساکن سرزمین مخلوط گردید... چون من این خبر را شنیدم پیرهن خویش دریدم و ردای خود پاره کردم و موهای صورت را کندم و وحشت زده بر زمین افتادم» بالاخره پس از یکروز بیهوشی عزرا به حال می آید ولی گریه و زاری و ندبه و ضججه و ناله را ادامه داده فریاد برمی دارد که خدایا من نمی توانم از این گناه کبیره ای که یهودیان مرتکب شده اند چشم بروی تو گشوده و به تو نظاره کنم. گناه از سر ما بالا زده و تا آسمان کشیده است. بعلتا همین گناه بود که شاهان و کاهنان و مردم اسرائیل را خدا به تیغ دشمنان سپرد!! بالاخره مردم از دیدن غش و ضعف عزرا متنبه شده و توبه می کنند و با خدا میثاق می بندند که همه زوجه ها و بچه های غیر یهودی خود را بیرون کنند /۱۰/۰۰۰، ۹ عزرا

این یک نمونه از برداشتهای منجمد و قوم پرستی زشت و عامیانه است که فقط شایسته کاهنن متحجر و متعصب میباشد. بزرگترین گناه اسرائیلیان در سراسر تاریخ که سبب

تحریک خشم یهوه و تسلیم آنان به دست دشمنان گردید آنستکه نطفه مقدس خود را با دیگران مخلوط کردند!!!

در این الهام پیمبرانه!! هیچ سخن از معتقدات اسرائیلیان و یهوه پرستی نیست. یهودیان برای آنکه به خدای دیگری سرفروود آورده‌اند و یا شرارت و فساد را رواج داده‌اند... سرزنش نمی‌شوند، حتی ارتداد یا یهوه پرستی زنان و کودکان یهودیان مورد توجه قرار نمی‌گیرد... بلکه فقط نژاد یهودی و نطفه مقدس آنان قابل اهمیت است و بس.

در رساله نحمیا همین نمایش عزرا تکرار میشود و دورگه‌ها را از اسرائیل اخراج می‌کند. نحمیا نه تنها به یهودیانی که با غیر یهودی ازدواج کرده‌اند ناسزا می‌گوید بلکه برخی از زنان بی‌گناه را کنک زده و چنگ در موهای فرزندانشان می‌زند و آنها را با ضرب و شتم بیرون می‌راند!! اگر گفتار نبی‌های قبل از تبعید و تساهل آنان را با این تعصب کور و زشت و خطرناک مقایسه کنیم آیا میتوانیم هر دو رانبی یهوه بپذیریم؟

اگر چنین قضاوتی معتبر و صحیح باشد و قوم و نژادی را دارای تقدس، برتری یا امتیاز قبول کنیم با چه منطقی اجازه خواهیم داشت هیتلر و امثال او را سرزنش نمائیم؟ یهودیانی که خود به امتیاز قومی و نژادی چون اصل مسلم الهی معتقدند چگونه نازیان را جنایتکار می‌خوانند؟ آنها هم همین اعتقاد سفیهانه را در مورد نژاد آریائی و قوم ژرمن تبلیغ می‌کردند و چون قدرت یافتند و حاکم شدند نتیجه چنین عقیده بیمارگونه آنهمه فلاکت و حیات گردید. اگر یهودیان به حکومت مقتدری دست می‌یافتند با چنین اعتقادی موجب چه جنایت و فلاکتی می‌شدند؟ در کتاب توبیت که نزدیک به مسیحیت تنظیم شده است او به پسرش نصیحت می‌کند. «پسر، قبل از هر چیز باید که زن از قوم پدرانت بگزینی (نه از همدینان بلکه از هم قوم که یک مرحله از هم نژاد محدودتر است). زن خارجی که به قوم پدرانت تعلق ندارد مگیر که ما از نسل پیمبرانیم» افسانه دین برگزیده، نژاد برگزیده، قوم برگزیده، طبقه برگزیده، رهبر برگزیده... همیشه فاجعه انگیز بوده است. مردم جهان از این برگزیدگی پیوسته فلاکت بهره برده‌اند و جالبست که برگزیدگان نیز اغلب خود از این مصیبت بی بهره نمانده‌اند.

باوجود همه این تلقینات کاهنن و روحانیون متعصبی، که در کتاب مقدس بخشی از آن منعکس گردیده است، گزارشات اوایل مسیحیت حاکی است که اختلاط یهودیان با اقوام دیگر رایج بوده است. یهودیان یونانی زبان، که بخش مهم و قابل توجهی را در جامعه یهودیان بوجود می‌آوردند، همه یهودی الاصل نبودند و بسیاری از غیر یودائیان در جمع آنان

پذیرفته می شدند و همین افراد بودند که به پرولیت معروف بودند. مهم‌ترین رهبر جنگ‌های معروف یهودیان و رومیان در ۷۰ ب. م بنام شیمون برگیورا فرزند یک پرولیت بوده است. قبل از تبعید نیز مسلماً قصه برگزیدگی و تقدس قوم اسرائیل و منع امتزاج با دیگران مطرح نبوده است و بطوریکه در موارد مختلف اشاره شد پس از اسارت یوداییان در روایات کتاب مقدس وارد گردیده است. از نمونه‌های بارز تساهل اسرائیلیان قبول افراد غیر اسرائیلی در جامعه خویش است. یکی از مشهورترین این افراد روت مادر بزرگ داود است که رساله مستقلی بنام او، زنی از قبیله هوآبیت، تنظیم گردیده است. جالبست که برطبق رساله قانون دوم ۶-۲۳/۴ د بطور قاطع قبول افراد این قبیله تا ده نسل بعد ممنوع گردیده بوده است!! این تناقض نمونه‌ای از تحمیل دستورات معبدی پس از تبعید بنام قوانین موسی و هماهنگ ساختن کتاب مقدس با برداشتهای امثال نحما و عزراست. اگر امتزاج اسرائیلیان با اقوام دیگر از جانب یهوه ممنوع میشد و فرزندان دورگه را میبایستی با ضرب و شتم بیرون کرد پس محبوب یهوه و مسیح او داود از اولین خطا زادگان تاریخ یهود بشمار میرفته است و یدی جاه و مسیح دیگر یهوه سلیمان که با هفتصد شاهزاده خانم خارجی نزدیکی و ازدواج کرده بود، گناهکار بزرگ این دودمان محسوب میشد و بیت شمع سوگلی در بار داود و جده عیسی مسیح و مورد حمایت ناتان نبی یهوه...، که زوجه یک هندی بوده است، ملعون دیگر بشمار میرفت. بزرگان و شاهان یودائی اغلب با شاهزادگان خارجی ازدواج می کردند و هیچ ممانعتی وجود نداشت.

ایده برگزیدگی از دین یهود به ادیان منشعب از آن منتقل گردیده است. در آغاز آنچه مورد توجه قرار داشت تثبیت اختیار و قدرت رهبران، شاهان، پیمبران و مقدسین بود. یهوه تنها عامل برگزیننده و قدرت دهنده بود. او عزت و قدرت می بخشید و ذلت میداد. هدایت از او بود و ضلالت نیز در کف اختیار او قرار داشت. اونگید خود را برمی گزید و مسیح خویش را منصوب میساخت. شاهان قدرت خود را از او بدست می آوردند و نبی‌ها از جانب او تقدیس می شدند و حتی او روح شرور خود را برای گمراه ساختن بشر می فرستاد. در این باره قبلاً مفصلاً بحث شد. از همین ایده برگزیدگی و تقدیس قوم یهود منشعب گردید و همین ایده بود که پایه دستورات انجیل و بخصوص نظریات پاولوس در مورد تقدیس و تثبیت حق حکومت شاهان و برتری ارباب و اشراف قرار گرفت. در کتاب مقدس آمده است که یهوه شاه خود را برمی گزیند. در رساله بن سیرا ۴/۱۰ آمده است در دست خدا سلطه بر زمین جا دارد و اوست که در موقع مناسب مرد مناسبی را بر آن حاکم قرار می دهد. بر پایه همین